

چکیده

درباره‌ی شعر و شخصیت قیصر امین‌پور، اگرچه نه چندان بسیار، و کم‌تر در خورد نام بلند او، گفته‌اند و نوشته‌اند اما آن چه کم‌تر بدان پرداخته شد، جنبه‌ی معلمی قیصر است؛ جنبه‌ای که اگرچه بخشی مهم از شخصیت قیصر را در برمی‌گیرد اما برای بسیاری از دوستان و نزدیکان او چندان شناخته شده نیست. آشنایی با شخصیت قیصر در کلاس‌های درسش، ما را با گوشه‌ای از عظمت او و راز و رمز موفقیت و محبوبیتش به عنوان یک معلم آشنا می‌کند. نوشته‌ی حاضر بر آن است که مروری بر شیوه‌ی تدریس و نوع رفتار و برخورد قیصر با دانشجویانش داشته باشد و به بررسی آن چه کلاس‌های درس او را از دیگر کلاس‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی متمایز می‌کرد، بپردازد.

محمد علی اکبرزاده
کارشناس ارشد زبان
و ادب فارسی
و دبیر دبیرستان‌های
نهادند

کلیدواژه‌ها: قیصر امین‌پور، ادبیات، کلاس درس، شیوه‌ی تدریس، مدرسه، معلمی.

مقدمه

از جمله مسائلی که در شعر قیصر قابل توجه است، انتقاد به فضای خشک و بی‌روح محیط‌های علمی و نیز ناسازگاری ظاهری عقل و علم از سویی، و عشق از دیگر سوست. هنگامی که قطعه شعر زیر را از قیصر می‌خوانیم، جدا از تأیید هم‌سازی عقل و عشق در ذهن و شخصیت قیصر، پذیرفتن این مسئله دشوار است که او به باور خویش در کار معلمی، و به اعجاز خود در این کار نیندیشیده باشد. آن که به جان دانش جوی او بوده، با خواندن این سروده بی‌شک تأیید می‌کند که شایسته‌ترین مرجع ضمیر «ما» در این شعر، خود قیصر است:

«هر چند عاشقان قدیمی
از روزگار پیشین تا حال
از درس و مدرسه
از قیل و قال
بیزار بوده‌اند
اما

اعجاز ما همین است،

ما عشق را به مدرسه بردیم.» (امین پور، ۱۳۸۶: ۵۰)
اما این که قیصر چگونه توانست کلاس درس و عشق را به یک‌دیگر پیوند زند، آن گونه که شاگردانش پس از سال‌ها و در حالی که برخی خود استادان دانشگاه‌های دیگرند، باز گردند و عاشقانه بر نیمکت‌های کلاس او بنشینند، به اعجاز قیصر در معلمی برمی‌گردد.

برای پی بردن به رمز و راز این اعجاز، یادداشت‌هایم را از کلاس‌های قیصر، که طی سال‌ها فراهم آمده است، ورق می‌زنم. به فضای آن روزها بازمی‌گردم و به این نکته ایمان می‌آورم که قیصر پیامبری بود که اعجازش در شیوهی تدریس و نحوه‌ی برخورد با شاگردانش بود.

شیوهی تدریس

آن چه در تدریس قیصر بیش از همه جلب توجه می‌کرد، نگاه و روح لطیف و شاعرانه‌ی او و بهره گرفتن از ذوق و استعداد ادبی در تدریس بود. این نکته در موفقیت قیصر در معلمی و در دل‌نشین و جذاب بودن کلاس‌هایش نقشی عمده داشت.

شاگردان قیصر جمله‌ها، حکایت‌ها و خاطره‌های کوتاه و شیرین، و گاه طنزآمیز و غالباً آموزنده‌ای را که قیصر در

حین تدریس به مناسبتی بیان می‌کرد یا ابیات طنزآمیز و غیرطنزآمیزی که او برای تفهیم بهتر مطالب، فی‌البداهه می‌سرود، به یاد دارند. برای مثال، جلسه‌ی اول «ادبیات معاصر، نظم» (۲۱ بهمن ۸۳) هنگامی که استاد درباره‌ی تفاوت شعر و نظم صحبت می‌کرد، خاطره‌ای را با این مضمون نقل کرد که هنگامی که در رشته‌ی تجربی درس می‌خواندم، مشخصات سنگ‌ها را در مدت نیم ساعت به صورت نظم در آوردم و حفظ کردم و هنوز برخی ابیات آن را به یاد دارم؛ مانند این مصرع:

«از سیاهی روی آن چون بخت و روی قیصر است.»

در یکی از کلاس‌های «نقد ادبی» (۱۷ آبان ۸۵) استاد هنگام توضیح دادن مکاتب و شیوه‌های جدید نقد، و ظاهراً مبحث آشنایی‌زدایی، ماجرای را نقل کرد؛ به این ترتیب که جمعی از شاعران نام‌دار و پیش‌کسوت برای شعرخوانی به شهرستانی رفته بودند. هر کس آن‌ها را می‌دید، با تعجب و خنده به آن‌ها نگاه می‌کرد. شاعران دلیل این نگاه‌های متعجب و خندان را نمی‌فهمیدند تا این که متوجه شدند روی سرویس نقلیه‌ی آن‌ها نوشته شده است: «سرویس کودکان استثنایی».

قیصر از ابزار مختلف در تدریس استفاده می‌کرد. نقاش هم بود و گاه به اقتضای موضوع تدریس، طرحی ساده بر تخته‌ی کلاس می‌کشید. او هم‌چنین خط خوشی داشت و حین تدریس نکات کلیدی یا نام‌ها را روی تخته می‌نوشت. در کلاس «ادبیات معاصر، نظم»، به پیشنهاد قیصر یکی از دانش‌جویان داوطلب می‌شد و هنگامی بررسی و تحلیل اشعاری چون «قاصدک» و «زمستان» مهدی اخوان ثالث یا «داروک» نیمایوشیج، تصنیف‌هایی را که از این اشعار ساخته شده بود، همراه خود به کلاس می‌آورد. مثلاً این اشعار ابتدا با صدای استاد شجریان در کلاس پخش می‌شد؛ سپس، قیصر درباره‌ی آن‌ها صحبت می‌کرد. بهره‌گیری از این شیوه‌ها در تدریس، کلاس‌های قیصر را دل‌نشین و به یادماندنی می‌کرد و موجب می‌شد آن چه به دانش‌جویان می‌آموزد، عمیق‌تر و ماندگارتر باشد.

کلاس‌های قیصر از لحاظ علمی از پربارترین کلاس‌های دانشکده‌ی ادبیات بود. نگاه عمیق، علمی و دور از تعصب قیصر نسبت به ادبیات و بلند نظری او در نگاه به شخصیت‌های ادبی و هنری، قابل توجه بود. هنگامی که یادداشت‌هایم از کلاس‌های قیصر را ورق می‌زنم، جملاتی از دکتر شریعتی، فروید، یونگ، مارکس، سهروردی، بایزید، پل والری، ژان پل سارتر، شهید بهشتی، شهید مطهری، شمس قیس رازی و

قیصر امین پور
از ابزارهای
مختلف در
تدریس استفاده
می کرد. نقاش
هم بود و گاه به
اقتضای موضوع
تدریس، طرحی
ساده بر تخته‌ی
کلاس می کشید.
او هم چنین خط
خوشی داشت
و حین تدریس،
نکات کلیدی یا
نام‌ها را روی
تخته می نوشت

نه تنها در
کلاس‌های نقد
ادبی و ادبیات
معاصر قیصر،
بلکه در کلاس
«رودکی و
منوچهری» و
«آیین نگارش»
نیز پیوندی که
میان ادبیات
سنتی و مدرن
برقرار می کرد،
قابل توجه بود.
استاد همواره
تأکید داشت که
باید هم ریشه‌ها
و سنت‌ها را
شناخت و هم
باجدیدترین
روی کردها و
نظریات ادبی
آشنا بود

آدونیس را می بینم؛ ابیاتی از صائب، سعدی، مولوی، حافظ، فردوسی، شاملو، فروغ، اخوان، نیما، پروین و شهریار، و نام کسانی چون گورکی، داستایوسکی، هیچکاک، ماخلیف، اکبر رادی، بهرام بیضایی، گلی ترقی، سید مهدی شجاعی و... را می شنوم.

قیصر به دانش جویان خود این امکان و فرصت را می داد تا ادبیات را آن چنان که هست، بشناسند. شیوه‌ی تدریس و دیدگاه او نسبت به ادبیات به ما آموخت تا از قضاوت‌ها و نقدهای شتاب زده یا متعصبانه بپرهیزیم و از سوی دیگر، مسحور و شیفته‌ی جریان‌های ادبی زودگذر نشویم.

قیصر نه تنها در کلاس‌های نقد ادبی و ادبیات معاصر، بلکه در کلاس «رودکی و منوچهری» و «آیین نگارش» نیز پیوندی قابل توجه میان ادبیات سنتی و مدرن برقرار می کرد. استاد همواره تأکید داشت که باید هم ریشه‌ها و سنت‌ها را شناخت و هم با جدیدترین روی کردها و نظریات ادبی آشنا بود. بسیاری از دانش جویان قیصر، نخستین بار در کلاس‌های او با برخی مسائل جدید در حوزه‌ی ادبیات آشنا می شدند؛ مباحثی چون فاصله گذاری در نمایش نامه‌های برتولت برشت، فرمالیسم، هرمنوتیک، پست مدرنیسم، اصل کم کوشی در زبان، جریان سیال ذهن، نگارش خودکار، نئورئالیسم و... .

از دیگر نکات قابل توجه در کلاس‌های قیصر، معرفی کتاب‌ها و مقالات تازه منتشر شده و معتبر در زمینه‌ی ادبیات بود که به تناسب موضوع تدریس مطرح می شدند و بسیار مفید بودند. قیصر در تحلیل متن‌های ادبی به جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی نیز توجه داشت اما به ویژه در مورد ادبیات معاصر، نگاه به اثر را محدود و قطعی نمی کرد و نگاهی باز نسبت به متن داشت. برای مثال، در تحلیل شعر «خانه‌ام ابری است» نیما، از جنبه‌های گوناگون به بررسی شعر می پرداخت و اعتقاد داشت که اجزاء این شعر ابهامی دارند که شعر را زیباتر می کند.

یکی از امتیازات کلاس‌های قیصر امین پور این بود که نظریات تازه و ارزش مندی را مطرح می کرد که حاصل تأملات شخصی او بود و مانند بسیاری از استادان صاحب نام و صاحب تألیف از بیان یافته‌های علمی خود، قبل از چاپ، پرهیز نمی کرد.

از دیگر ویژگی‌های بارز قیصر، احساس تعهد و مسئولیت، و سنگ تمام گذاشتن در تدریس بود. من هم پیش از بیماری استاد و هم پس از آن، شاگرد ایشان بودم و تقریباً به طور منظم در کلاس‌های او حاضر می شدم. چون من شاگردان بسیاری می توانم گواهی دهند بر این که بیماری و مشکلات درمان و دردی که قیصر متحمل می شد، ذره‌ای بر کیفیت تدریس او تأثیر نگذاشت.

رفتار با دانش جویان

در کلاس‌های قیصر موارد آزاردهنده‌ای که در بسیاری از کلاس‌های ادبیات دانشگاه دیده می شوند، راه نداشت؛ مواردی چون اتلاف وقت، دیر آمدن و زود رفتن، سخن گفتن از فضایل خود و سفرها و تحسین‌ها و تقدیرها، اظهار نظر درباره‌ی استادان دیگر، زیر سؤال بردن یک شخصیت ادبی به دلیل داشتن گرایش متفاوت، یا میل به اثبات خویش از راه نفی دیگران.

در کلاس‌های قیصر، دانش جو مشارکت و حضور فعال داشت. نظریات مختلف، پرسش‌ها و انتقادهای آزادانه مطرح می شدند و قیصر با روی گشاده و با دقت و حوصله به آن‌ها پاسخ می گفت. گاه نیز به دانش جویانی که نظریات جالبی مطرح می کردند یا پاسخ پرسشی را می دادند، بن کتاب جایزه می داد. جلسه‌ی آخر ادبیات معاصر با دانش جویان خارجی، قیصر یک جلد کتاب «بی بال پریدن» را با امضای خود به همه‌ی دانش جویان حاضر در کلاس هدیه داد.

گاه دانش جویان مهمان یا غیرمهمان در کلاس اثری از خود را، شعر یا داستان، می خواندند و دانش جویان دیگر درباره‌ی آن نظر می دادند. تقریباً همیشه در کلاس‌های قیصر دانش جوی مهمان حضور داشت و من که سال‌ها در کلاس‌های او حاضر می شدم، جلسه‌ای را که من تنها دانش جوی مهمان کلاس باشم، به خاطر ندارم. این مهمان‌ها اغلب از شاگردان پیشین قیصر، و برخی نیز دانش جویان رشته‌ها و دانشگاه‌های دیگر بودند که برای دیدن استاد و استفاده از کلاس‌هایش می آمدند.

دقت، توجه و صبر و حوصله‌ی استاد در برخورد با دانش جویان مختلف و پاسخ گویی به پرسش‌ها و راهنمایی آنان - حتی بدون در نظر گرفتن مشغله‌های متعدد و مشکلات بیماری و درمان - کم نظیر و تحسین برانگیز بود. من و دانش جویان دیگر، سال‌ها خستگی و درد را تنها در چهره‌ی استاد دیدیم. بیماری و درد و خستگی با همه‌ی قدرتش هرگز نتوانست بر رفتار قیصر با شاگردانش و کیفیت کلاس‌های او تأثیر بگذارد. در دنیای امروز با همه‌ی تنگناها و مشکلاتش، وارستگی و بی نیازی قیصر شگفت و تحسین برانگیز بود. این ویژگی در برخورد او با دانش جویان نیز دیده می شد. بارها دیده و شنیده بودم که برخی دانش جویان به اصرار و خواهش از قیصر می خواستند اجازه دهد کلیه‌ی خود را به او اهدا کنند یا هر کار دیگری که می توانست به بهبود او کمک کند، انجام دهند اما قیصر با همه‌ی نیازی که از لحاظ درمانی داشت، هرگز نپذیرفت.

سال ۱۳۸۲ من برای یک ترم به عنوان دانش جوی دکتری از سوی دانشگاه علامه طباطبایی دستیار ایشان بودم و با

آن که موظف بودم در تدریس و اداره‌ی کلاس و در انجام یک طرح تحقیقاتی، ایشان را یاری کنم استاد هرگز انتظاری نداشت و هر بار در برابر اصرار من می‌گفت: «شما مشغله‌های خود را دارید.»

راهنمایی و مشاوره‌ی پایان‌نامه

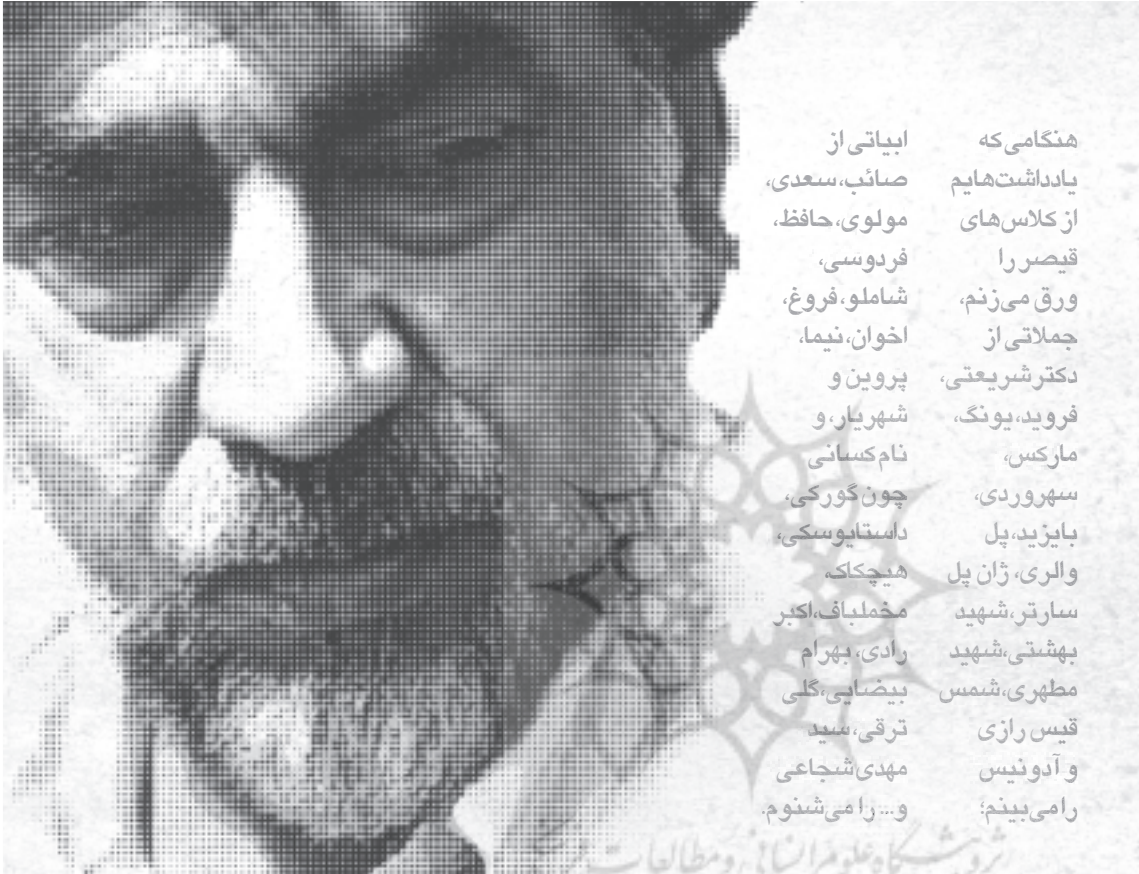
برای ما دانش‌جویانی که درباره‌ی پایان‌نامه و آن چه در گروه‌ها و بین استادان می‌گذرد، بسیار دیده و شنیده بودیم، دیدن استادی مانند قیصر بسیار عجیب بود؛ استادی که نه تنها رغبت و اصراری برای راهنمایی پایان‌نامه و کسب امتیاز نداشت بلکه در برابر اصرار و خواهش دانش‌جویان نیز، کم‌تر پایان‌نامه می‌پذیرفت و می‌گفت: «شاید آن چنان که باید، فرصت راهنمایی نداشتی باشم.» این در حالی بود که حتی به دانش‌جویانی که با او پایان‌نامه نداشتند، هم بی‌دریغ کمک می‌کرد، برایشان کتاب و مقاله می‌آورد و به پرسش‌هایشان با حوصله و دقت پاسخ می‌گفت.

و در پایان ...

اگرچه کلاس‌های قیصر از لحاظ علمی از پربارترین و مفیدترین کلاس‌های دانشگاهی بودند اما آن چه رفتار و نگاه قیصر به شاگردانش آموخت، در برابر آن چه او در کلاس‌هایش تدریس می‌کرد، بسیار ارزش‌مندتر و ماندگارتر بود. گام برداشتن آرام و استوار او، نگاه عمیق و نجیب و پرمهرش، سخن گفتن و لحن شمرده و استوارش، وارستگی و غرور بی‌مانندش، صدای گرم و دل‌نشینش که چون در کلاس می‌پیچید، زندگی در فضای کلاس جاری می‌شد ... گویی آن چه را باور داشت و بدان توصیه می‌کرد که «اعمال کنید نه اعلام»، در لحظه لحظه‌ی زندگی او جاری بود. جاودان باد یاد و نام بزرگش

منبع

امین‌پور، قیصر؛ آینه‌های ناگهان، چاپ دهم، تهران، نشر افق، ۱۳۸۶.



هنگامی که
یادداشت‌هایم
از کلاس‌های
قیصر را
ورق می‌زنم،
جملاتی از
دکتر شریعتی،
فروید، یونگ،
مارکس،
سهروردی،
بایزید، پل
والری، ژان پل
سارتر، شهید
بهشتی، شهید
مطهری، شمس
قیس رازی
و آدوینیس
رامی بینم؛
ابیاتی از
صائب، سعدی،
مولوی، حافظ،
فردوسی،
شاملو، فروغ،
اخوان، نیما،
پروین و
شهریار، و
نام‌کسانی
چون گورکی،
داستایوسکی،
هیچکاک،
مخملباف، اکبر
رادی، بهرام
بیضایی، گلی
ترقی، سید
مهدی شجاعی
و... را می‌شنوم.

سال جامع علوم انسانی